

از درآمدهای جدید نفتی برای مدرنیزاسیون کشور عامل اصلی به هم ریختن موازنه اقتصادی و اجتماعی کشور و فراهم آمدن زمینه انقلاب بوده است. نویسندگان معتقد است که ریخت و پاش و مفسد اواخر حکومت هویدا و فقدان یک برنامه‌ریزی صحیح برای استفاده از درآمدهای جدید نفتی، که از سوئی موجب تورم و اختلال امور اقتصادی و از سوی دیگر باعث افزایش شکاف و اختلاف طبقاتی و نارضایتی اکثریت مردم شد، بیش از شتابزدگی شاه در اجرای برنامه‌های مدرنیزاسیون کشور در فراهم آمدن زمینه انقلاب موثر بوده است. در سال ۱۳۵۵ که اوج رونق اقتصادی کشور پیش از انقلاب بود، بخش اعظم ثروت و امکانات رفاهی در اختیار کمتر از ده درصد قشر بالای جامعه قرار گرفته بود و اکثریت مردم، حتی طبقه متوسط که درآمد کافی برای گذران زندگی بالنسبه مرفهی را داشتند، از اینکه عده معدودی بدون لیاقت و استحقاق به ثروتهای کلان دست یافته‌اند، ناراضی بودند. طبقات تحصیل کرده و روشنفکر، بخصوص اساتید دانشگاهها و معلمان مدارس، که حقوق ناچیزشان کفاف هزینه روزافزون زندگی را نمی‌داد، در رأس گروههای ناراضی قرار داشتند و در فرصت مناسبی که با ایجاد فضای باز سیاسی در کشور بوجود آمد این نارضایتی را به دانشجویان و دانش‌آموزان منتقل کردند.

۲- شکست برنامه‌های بلندپروازانه اقتصادی شاه و نارسائی‌هایی که در اوایل سال ۱۳۵۶ در امور اقتصادی کشور پدیدار شد، موجبات برکناری هویدا و انتصاب جمشید آموزگار را به نخست‌وزیری در تابستان همین سال فراهم ساخت. مأموریت اصلی آموزگار جلوگیری از ریخت و پاش و «سفت کردن کمربندها» و مبارزه با فساد، و به موازات آن اجرای سیاست فضای باز سیاسی بود که شاه برای خوشایند حکومت جدید آمریکا در پیش گرفته بود. سیاست فضای باز سیاسی، که شاه بدنبال پیروزی کارتر در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، و حتی پیش از شروع کار او در مقام ریاست جمهوری در زمستان سال ۱۳۵۵، در پیش گرفت امکانات تازه‌ای برای فعالیت گروههای سیاسی مخالف فراهم ساخت و انتشار مطالب انتقادی در مطبوعات، حتی رادیو تلویزیون دولتی، مردم را از بسیاری مفسد و نارسائی‌ها که تا آن زمان از آن اطلاع نداشتند آگاه ساخت. شگفت آنکه خود شاه هم با تشکیل «کمیسیون شاهنشاهی» و به محاکمه کشیدن وزیران و مسئولان دستگاههای دولتی در این کمیسیون، که جریان آن بطور کامل از تلویزیون دولتی پخش می‌شد، در افشای این مفسد و نابسامانی‌ها از مطبوعات پیش افتاد، درحالیکه افشای این مطالب بیشتر اساس رژیم و توانائی و کفایت

آنها در اداره امور کشور زیر سؤال قرار می‌داد.

۳- سیاست ریاضت اقتصادی آموزگار و صرفه‌جوئی در هزینه‌های دولتی، و همزمان با آن مبارزه با تورم و گرانی، که با فشار بر اصناف و بازاریان همراه بود نه فقط حاصلی ببار نیاورد، بلکه بر عدم رضایت عمومی افزود. قطع مستمری عده کثیری از کسانی که از بودجه نخست‌وزیری و سایر دستگاههای دولتی استفاده می‌کردند، و بسیاری از آنها اشخاص «دست و پادار» و بانفوذی بودند، بر جمع مخالفان دولت افزود و فشار بر اصناف و بازاریان، بدون اینکه تأثیر زیادی در مبارزه با گرانی و تورم بر جای بگذارد، این گروه را بیش از پیش ناراضی کرد و پیوند بازار و روحانیت را مستحکمتر ساخت.

۴- تا سال ۱۳۵۵ دولت موفق شده بود روحانیت را با سیاست تهدید و تحجیب وادار به سکوت، و حتی در پاره‌ای از موارد وادار به حمایت از رژیم بنماید. جمعی از روحانیون نیز که از پیروان و شاگردان آیت‌الله خمینی بودند اجازه و امکان فعالیت علنی یا سخن گفتن در منابر را نداشتند، تا اینکه در سال ۱۳۵۵ و بدنبال آزادیهای نسبی که در بیان عقاید و افکار به مردم داده شد روحانیون مبارز نیز بر فعالیت خود افزودند و نخستین انتقاد علنی از رژیم، بر سر تغییر تاریخ هجری شمسی به تاریخ شاهنشاهی در منابر و مساجد عنوان شد. حذف بودجه کمک به امور مذهبی در زمان حکومت آموزگار، که موجب قطع مستمری عده‌ای از معتمین شد «روحانیون دولتی» را هم به جمع ناراضیان و منتقدین افزود و کمتر موعظه‌ای در مراسم مذهبی یا ترحیم و روضه‌خوانی بدون انتقاد از سیاستهای دولت بر گزار می‌شد. بعضی اعمال نابخردانه، مانند نمایش‌های خلاف عفت و اخلاق عمومی در جشن هنر شیراز یا برنامه‌های مبتذل تلویزیونی و صحنه‌های وقیح فیلمهای سینمایی نیز، موجب عدم رضایت روحانیون، حتی جناح محافظه‌کار روحانیت شد، و سرانجام انتشار مقاله اهانت آمیز علیه آیت‌الله خمینی و موج اعتراضی که بدنبال آن برخاست تمام روحانیت را در برابر رژیم قرار داد.

۵- عقب‌نشینی گام به گام رژیم در برابر موجی که برخاسته بود به تدریج نیروهای مخالف را تقویت کرد و روحانیون مبارز، با آزادی و امکانات تازه‌ای که در مورد تماس با امام خمینی و انتقال دستورات و راهنمایی‌های ایشان به پیروانشان بدست آورده بودند، مخالفان مذهبی رژیم را متشکل کردند. از اوائل سال ۱۳۵۷، بین گروههای مذهبی و مخالفان دیگر رژیم، بخصوص قشر دانشگاهی و طرفداران جبهه ملی که با استفاده از جو

سیاسی جدید کشور تحرک تازه‌ای یافته بودند، همکاری نزدیکی برقرار شد و همزمان با برگزاری مراسم چهلیم شهیدان، که هر چهل روز یکبار به یادبود کسانی که در جریان تظاهرات و درگیریهای چهل روز قبل به شهادت رسیده بودند در نقاط مختلف کشور برپا می‌شد، تشنج در دانشگاهها نیز رو به افزایش نهاد.

۶- با وجود همه این حوادث، تا اواسط تابستان سال ۱۳۵۷، کمتر کسی گمان می‌کرد که رژیم در معرض خطری جدی قرار دارد، و گزارشهای منابع اطلاعاتی غرب هم، که بعداً افشا شد، حاکی از استحکام رژیم و کم‌اهمیت بودن حرکت‌های مخالف بود. خود شاه هم در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های خود از موضع قدرت سخن می‌گفت و ارتش هفتصد هزار نفری خود را ضامن بقاء و دوام رژیم شاهنشاهی ایران می‌دانست. در مرداد ماه سال ۱۳۵۷ با حوادث خونین اصفهان، که به برقراری حکومت نظامی در این شهر انجامید، و فاجعه آتش‌سوزی در سینما رکس آبادان، که صدها نفر زنده‌زنده در آن سوختند ضربات تازه‌ای بر پیکر رژیم وارد آمد و شاه تصمیم گرفت با یک عقب‌گرد سیاسی و دادن امتیازات تازه‌ای به مخالفان، آنها را آرام کند. شاه بعدها در خاطرات خود نوشت که قبول استعفای جمشید آموزگار در آن شرایط یکی از بزرگترین اشتباهات سیاسی او بود. ولی واقعیت امر اینست که بزرگترین اشتباه شاه در آن شرایط، نه قبول استعفای آموزگار، بلکه انتصاب شریف‌امامی به مقام نخست‌وزیری در آن روزهای حساس و بحرانی بود. اگر شاه در آن شرایط دست به انتخاب بهتری می‌زد و بطور مثال شخصی مانند دکتر امینی را به جانشینی آموزگار منصوب می‌کرد، شاید رژیم سرنوشت دیگری داشت...

۷- انتصاب شریف‌امامی به مقام نخست‌وزیری، که همراه با یک عقب‌گرد تند سیاسی در برابر مخالفان رژیم بود، از نگرانی‌های شاه از سیاست آمریکا و انگلیس ناشی می‌شد. شاه تصور می‌کرد که با نخست‌وزیری شریف‌امامی، که به گمان او یک مهره انگلیسی بود، رضایت انگلیسیها را فراهم خواهد ساخت و از تحریکات رادیو بی.بی.سی و مطبوعات انگلیس علیه خود جلوگیری خواهد کرد، و از سوی دیگر با آزادیهای سیاسی و امتیازاتی که به مخالفان می‌دهد منتقدان آمریکائی خود را که هنوز از شدت عمل در برابر مخالفان و عدم رعایت موازین حقوق بشر در ایران شکایت می‌کردند خاموش خواهد ساخت. تذکر این نکته ضروری است که شاه، با وجود اظهار دوستی و اطمینان‌های ظاهری کارتر، از سیاست واقعی او در ایران نگران بود، و در

تشدید این نگرانی و سوءظن، اظهارات یک مقام برجسته امنیتی فرانسه بیش از همه در او اثر گذاشته بود. مقام مذکور «کنت دومارانش» رئیس سازمان مطبوعات و ضدجاسوسی فرانسه در دوران ریاست جمهوری ژیسکار دستن بود، که بارها در سالهای قبل از انقلاب و در جریان انقلاب به تهران سفر کرده و صریحاً به شاه گفته بود که حکومت کارتر مصمم به برکناری او از مقام سلطنت است.*

اما همانطور که در انقلابات بزرگ دیگر جهان تجربه شده، امتیازاتی که در اوج حرکت‌های انقلابی به مخالفان داده می‌شود، نه فقط این حرکتها را متوقف نمی‌کند، بلکه بر تندی و شتاب آن می‌افزاید. شریف‌امامی با اقداماتی از قبیل لغو تاریخ شاهنشاهی و بازگشت به تاریخ هجری شمسی یا بستن کازینوها ضعف و آسیب‌پذیری رژیم را نمایان ساخت و با اعطای آزادی به مطبوعات و پخش مستقیم جریان مذاکرات مجلس از رادیو و تلویزیون، که خود مشوق و محرک عده‌ای از نمایندگان فرصت‌طلب مجلس به انتقاد از دولت و شرح مفاسد و نارسائی‌ها، به‌منظور کسب محبوبیت و اعتبار در میان مردم بود، موقعیت رژیم را در برابر مخالفان بیش از پیش متزلزل ساخت.

۸- راه‌پیمائی عظیم و بیسابقه عید فطر، که تداوم آن در روزهای بعد موجب وحشت رژیم و استقرار حکومت نظامی، و سپس فاجعه ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ گردید، روحیه شاه را، که تا آن تاریخ از وسعت مخالفت با رژیم آگاه نبود، به شدت تضعیف کرد. موقعیت بین‌المللی رژیم نیز بدنبال این حادثه متزلزل شد و اخبار و گزارشها و تفسیرهای انتقادآمیز رادیوها و مطبوعات خارجی، که شاه نسبت به آنها حساسیت فوق‌العاده‌ای داشت، بر یأس و نومیدی شاه افزود. اشتباه بزرگ دیگر رژیم در زمان حکومت شریف‌امامی، ترغیب دولت عراق به اخراج آیت‌الله خمینی از آن کشور بود. شریف‌امامی گمان می‌کرد که با دور شدن آیت‌الله خمینی از ایران امکان دسترسی پیروانشان به ایشان کمتر خواهد شد، درحالی‌که امکانات ارتباطی بین تهران و پاریس

* کنت دومارانش تفصیل گفتگوهای خود را با شاه در مصاحبه‌هایی با خبرنگار معروف فرانسوی کریستین اوکرننت Christine Ockrent شرح داده و مطلبی که به آن اشاره شد در صفحات ۲۴۸ و ۲۴۹ کتاب *Dans le secret des Princes* نقل شده است. کنت دومارانش می‌گوید که در گفتگو با شاه اسامی کسانی را هم که در حکومت کارتر مأمور بررسی مسئله جانشینی او شده‌اند ذکر کرده و گفته است که از خود او (کنت دومارانش) هم در این مورد نظر خواسته‌اند!

بمراتب وسیع‌تر و آسانتر از تهران و نجف بود و با پروازهای روزانه بین تهران و پاریس پیروان امام دسته‌دسته به حضور ایشان می‌رسیدند و پیامها و دستورات و نوارهای سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های امام را به راحتی با خود به تهران می‌آوردند.

اما مهمترین نتیجهٔ هجرت امام خمینی به پاریس دسترسی ایشان به رسانه‌های خبری خارجی و پخش وسیع سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های امام در رادیوها و مطبوعات خارجی بود، که از سوئی موجب تقویت و گسترش حرکتهای انقلابی در داخل، و از سوی دیگر باعث تضعیف و تزلزل هرچه بیشتر رژیم در نظر افکار عمومی مردم جهان گردید و دولتهای خارجی را نیز که تا آن تاریخ مصلحت خود را در حفظ روابط دوستانه با رژیم شاه تشخیص داده بودند، به تردید و تأمل واداشت.

۹- حکومت شریف‌امامی نه فقط کمترین موفقیتی در رفع تشنج و آرام کردن کشور بدست نیاورد، بلکه با اشتباهات پی در پی خود، موجب گسترش تظاهرات و اعتصابات در سراسر کشور گردید و با آغاز اعتصاب در صنایع نفت، کشور در آستانهٔ فلج اقتصادی کامل قرار گرفت. در اوائل آبان ماه ۱۳۵۷ که شکست حکومت شریف‌امامی قطعی به نظر می‌رسید، بعضی از مشاوران نزدیک شاه به او توصیه می‌کردند که با تشکیل یک دولت نظامی و اعلام شرایط فوق‌العاده به قلع و قمع مخالفان بپردازد. برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر هم که مستقیماً با شاه تماس می‌گرفت او را به یک اقدام قاطع برای سرکوبی مخالفان تشویق می‌کرد، ولی شاه در تشکیل دولت نظامی هم مانند اقدامات دیگر خود در دوران انقلاب، با تردید و دودلی و بطور «نیم‌بند» عمل کرد و با سخنرانی ملت‌مسانهٔ خود ضمن اعلام تشکیل دولت نظامی اثر روانی این اقدام خود را نیز از میان برد. سفرای آمریکا و انگلیس که در جریان انقلاب مرتباً با شاه ملاقات می‌کردند در خاطرات خود از آن دوران نوشته‌اند که شاه از براه انداختن یک حمام خون می‌ترسید و خود شاه هم در کتابی که در دوران تبعید نوشته تأکید کرده است که حاضر نبود برای حفظ تاج و تخت خود دست به کشتار و خونریزی بزند. صداقت شاه در این مورد، به دلیل اظهار تأسف او در آخرین مصاحبه‌اش از اینکه در آن موقع دست به شدت عمل نزده، مورد تردید است. واقعیت امر این است که شاه از واکنش جهانی شدت عمل در برابر مخالفان و یا بقول خود براه انداختن حمام خون بیمناک بود و سفرای آمریکا و انگلیس در ایران هم او را از دست زدن به چنین کاری برحذر می‌داشتند.

۱۰- این عقیده رایج که تکلیف رژیم شاه در کنفرانس گوادلوپ تعیین شد و سقوط رژیم بعد از این کنفرانس قطعیت یافت، منطقی به نظر نمی‌رسد: کنفرانس گوادلوپ در اواسط دیماه و هنگامی تشکیل شد، که دولت نظامی شکست خورده و شاه ضمن انتصاب بختیار به مقام نخست‌وزیری شرط او را برای خروج از کشور پذیرفته بود. هنگام تشکیل کنفرانس گوادلوپ، دیگر امیدی به حفظ شاه باقی نمانده بود و کشورهای بزرگ صنعتی غرب تنها به حفظ منافع خود در دوران بعد از شاه می‌اندیشیدند. واقعیت امر این است که حتی پس از کنفرانس گوادلوپ هم دول غرب، بخصوص آمریکائیا، می‌کوشیدند آخرین دولت منصوب شاه، یعنی حکومت بختیار را بر سر پا نگاه دارند و تا آخرین روزها که شکست بختیار و پیروزی انقلاب قطعی به نظر می‌رسید از تلاش خود در این راه دست برنداشتند.

۱۱- نویسنده منکر این واقعیت نیست که بعضی از کشورهای غربی، بخصوص آمریکا و انگلیس، در اواخر سلطنت شاه از یک طرف به علت بلندپروازیا و تندروی‌های او در اوپک و از سوی دیگر بواسطه نزدیکی وی به کشورهای عرب پس از سازش با عراق، از سیاستهای شاه ناراضی بودند و جناح نیرومند طرفدار اسرائیل در کنگره و وزارت خارجه آمریکا، بخصوص پس از توافق شاه و صدام حسین در کنفرانس الجزیره در سال ۱۹۷۵، که بدون اطلاع و کسب موافقت قبلی آمریکا و بدون توجه به منافع اسرائیل در منطقه صورت گرفته بود، علناً به مخالفت با شاه برخاسته بودند. ولی این مخالفت یا عدم رضایت، در حدی نبود که دست زدن به اقدامات جدی علیه رژیم یا طرح براندازی آن را توجیه نماید. شاه خود با توجه به این عدم رضایت‌ها از اوائل سال ۱۹۷۷ (اواخر ۱۳۵۵) به تدریج سیاست خود را تعدیل کرد و موافقت وی با تثبیت بهای نفت بعد از نخستین ملاقات با کارتر، سرآغاز سیاست تسلیم در برابر آمریکایا بود. مروری بر خاطرات سفیران آمریکا و انگلیس در دوران انقلاب، نشان می‌دهد که شاه بدنبال وقایع شهریور سال ۱۳۵۷ کاملاً آماده تسلیم در برابر خواستهای آمریکا و انگلیس شده بود و آمریکائیا و انگلیسها که می‌توانستند تمام شرایط خود را در موضع ضعف بر شاه تحمیل کنند، او را به طور قطع بر جانشینانش که شناخت درستی از آنها نداشتند ترجیح می‌دادند.

۱۲- یکی از دلایل سرنگونی رژیم گذشته، که کمتر در تحلیل‌های پژوهشگران خارجی به آن توجه شده است، عدم اعتقاد و بی‌ایمانی طرفداران رژیم گذشته بود که

درست در نقطه مقابل ایمان و اعتقاد مخالفان رژیم قرار داشت... حتی مقامات سطح بالای سازمانهای دولتی در رژیم گذشته نیز، به محض آنکه آزادی نسبی در ابراز عقاید خود یافتند، زبان به انتقاد از رژیم گشودند و در راه‌پیمائی‌ها و تظاهرات بر ضد رژیم شرکت جستند. سازمان امنیت رژیم نیز که تا قبل از انقلاب، از طریق ادارات «حفاظت» در هر یک از وزارتخانه‌ها و سازمانهای دولتی، اعمال و رفتار مقامات دولتی و حتی کارمندان ساده را زیر نظر داشت، در جریان انقلاب نسبت به این فعالیتها کاملاً بی‌تفاوت به نظر می‌رسید، و در بعضی موارد، خود محرک اعتصابات و تظاهرات در سازمانهای دولتی بود. گروهی از مقامات ساواک، که عامل «موساد» (سازمان جاسوسی و امنیت اسرائیل) بودند، در این میان نقش مرموزی ایفا کردند و پیش از پیروزی انقلاب به اسرائیل گریختند.

۱۳- درباره امکان دست زدن به یک کودتای نظامی، قبل و بعد از خروج شاه از ایران، و مأموریت ژنرال هایزر آمریکائی در ایران، مطالب زیادی گفته و نوشته شده است. به عقیده نویسنده، آخرین فرصت برای موفقیت یک کودتای نظامی در ایران بعد از سقوط حکومت شریف‌امامی بود، و تشکیل یک دولت خشن نظامی بجای حکومت ازهارى هم می‌توانست همان کاربرد کودتای نظامی را داشته باشد. با ضعف و تزلزلی که در نتیجه ناتوانی و ناکامی حکومت ازهارى در نیروهای مسلح بوجود آمد، و بخصوص بعد از رفتن شاه، امید موفقیتی برای یک کودتای نظامی وجود نداشت، و چنین اقدامی در آن شرایط، احتمالاً به یک جنگ داخلی می‌انجامید. خود شاه هم امیدی به موفقیت یک کودتای نظامی در غیاب خود نداشت، و به همین جهت بعد از خروج از ایران از هر گونه تماسی با فرماندهان نظامی خودداری نمود.

مأموریت ژنرال هایزر در ایران نیز، در مرحله اول جلوگیری از یک کودتای نظامی بلافاصله بعد از خروج شاه و تضمین پشتیبانی نیروهای مسلح از حکومت بختیار بود، ولی با بروز علائم شکست بختیار، امکانات دست زدن به کودتا را با فرماندهان نظامی درمیان گذاشت و در یادداشت‌های او می‌خوانیم که در آخرین دیدارش با فرماندهان نظامی آنها را به چنین اقدامی تشویق نموده است. البته در آن زمان شانس موفقیت کودتا به حداقل خود رسیده بود و فرماندهان نظامی هم دیگر جرات دست زدن به چنین کاری را نداشتند.

باید افزود که به فرض موفقیت کودتا، چه قبل از خروج شاه از ایران و چه در

غیاب او، تضمینی برای بقای رژیم سلطنتی در ایران وجود نداشت: اگر شاه خود با براه انداختن یک حمام خون تاج و تخت خود را حفظ می‌کرد، بعد از مرگش که قریب الوقوع بود، پسرش نمی‌توانست این تاج و تخت لرزان را برای خود نگاه دارد، و اگر کودتا در غیاب شاه و با حمایت و هدایت آمریکائیا به نتیجه می‌رسید، با انتقادات شدیدی که شاه پس از خروج از ایران از سیاست آمریکا و شخص کارتر به عمل آورده بود، امکان بازگشت او به ایران اندک بود، و رژیم نظامی هم که ناچار بود با سرکوب و اختناق و خونریزی به حکومت خود ادامه بدهد، نمی‌توانست مدت زیادی دوام بیاورد.

۱۴- در یک تحلیل نهائی درباره علل سقوط رژیم گذشته و پیروزی انقلاب اسلامی باید گفت که علاوه بر علل و عوامل پیش گفته، و عوامل مختلف اقتصادی و اجتماعی که در تحلیل‌های پژوهشگران خارجی آمده و هر یک می‌تواند نقشی در تکوین شرایط سقوط رژیم گذشته داشته باشد، دو عامل مهم نقش اساسی در پیروزی انقلاب داشته، و آن ضعف و بی‌تصمیمی شاه و قاطعیت و اراده تزلزل‌ناپذیر امام خمینی در رهبری انقلاب بوده است. علل ضعف و بی‌تصمیمی شاه، که کاراکتر و خصوصیات ذاتی او و آثار جسمی و روانی بیماری مهلک سرطان می‌تواند عوامل عمده و اساسی آن باشد، در تحلیل‌های نویسندگان و پژوهشگران خارجی، بخصوص تحقیق جامع پروفیسور زونیس که نکات برجسته آن در همین بخش آمده است، به تفصیل شرح داده شده، و آنچه باید بر آن افزود این است که شاه نه فقط خود قاطعیت و جسارت لازم برای رویارویی با بحران‌های بزرگ را نداشت، از سپردن اختیار و مسئولیت به اشخاص جسور و کاردان هم بی‌مناک بود، و در روزهای واپسین که به سراغ مردانی چون دکتر صدیقی رفت دیگر خیلی دیر شده بود.

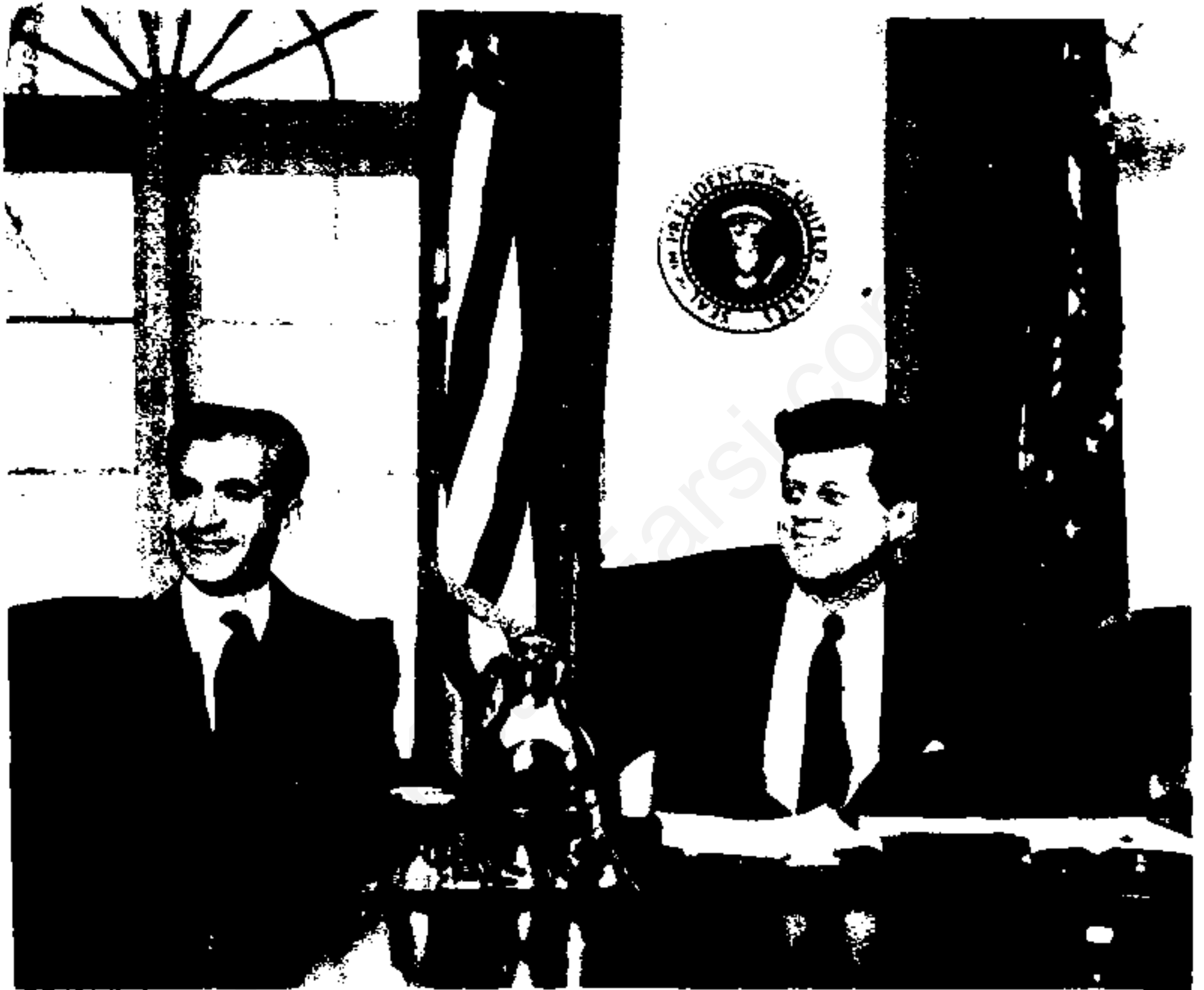
اما درباره قاطعیت و جسارت و اراده تزلزل‌ناپذیر امام خمینی، که درست در نقطه مقابل ضعف و بی‌تصمیمی و عدم قاطعیت شاه قرار داشت، باید گفت که بدون وجود شخصیتی چون امام خمینی در مقام رهبری انقلاب اسلامی، یا این انقلاب به ثمر نمی‌رسید و یا به سازشی در جهت اجرای اصول قانون اساسی مشروطه و محدودیت اختیارات مقام سلطنت می‌انجامید. تنها قاطعیت امام و پافشاری ایشان در سرنگونی شاه بود که انقلاب را تا این مرحله پیش راند و به عمر نظام دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی در ایران خاتمه داد.

www.KetabFarsi.com

انقلاب

بهروایت تصویر

www.KetabFarsi.com



مقدمات انقلاب سال ۱۳۵۷ در ایران، با «انقلاب سفید» شاه در سال ۱۳۴۱ فراهم گردید. فکر اولیه مواد ششگانه‌ای که شاه در دیماه سال ۱۳۴۱ به‌عنوان اصول انقلاب سفید خود اعلام کرد، در سفر شاه به آمریکا و ملاقات وی با جان کندی رئیس‌جمهور وقت آمریکا القاء شده بود. این اصول در بهمن‌ماه سال ۱۳۴۱ به فرماندوم گذاشته شد و اولین کسی که تصویب آنرا به شاه تبریک گفت کندی بود.

شاه پس از ملاقات با کندی، و تقبل انجام «اصلاحات» مورد نظر او دکتر علی امینی نخست‌وزیر وقت را که با فشار و اصرار آمریکاییها به این مقام منصوب شده بود ازکار برکنار کرد و «اسدالله علم» را به جانشینی وی برگزید.



علم در مقام نخست‌وزیری انجام برنامه‌های «انقلاب سفید» و در رأس آنها اصلاحات ارضی و اعطای حقوق سیاسی به زنان را به‌عهده گرفت.



آیت‌الله خمینی، پس از اعلام برنامه‌های انقلاب سفید شاه به شدت به مخالفت با آن برخاست و حملات شدید ایشان به رژیم و شخص شاه به قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و بازداشت آیت‌الله خمینی انجامید.



حسنعلی منصور که در اواخر سال ۱۳۴۲ به جای علم به نخست‌وزیری منصوب شده بود ابتدا برای تحکیم موقعیت خود در صدد استعالت از آیت‌الله خمینی برآمد و موجبات آزادی و مراجعت ایشان را به قم فراهم ساخت، ولی لایحهٔ مصونیت مستشاران آمریکائی که در زمان حکومت وی به تصویب مجلس رسید با مخالفت شدید آیت‌الله خمینی مواجه گردید، و این بار آیت‌الله خمینی پس از بازداشت ابتدا به ترکیه و سپس عراق تبعید گردید. حسنعلی منصور نیز بدنبال تبعید آیت‌الله خمینی ترور شد، و امیرعباس هویدا به جانشینی وی انتخاب گردید.



پس از کشته شدن کندی، شاه با جانشینان او، نخست جانسون و سپس نیکسون روابط نزدیکی برقرار کرد و با حمایت مستمر آنها اساس حکومت مطلقه خود را استحکام بخشید.

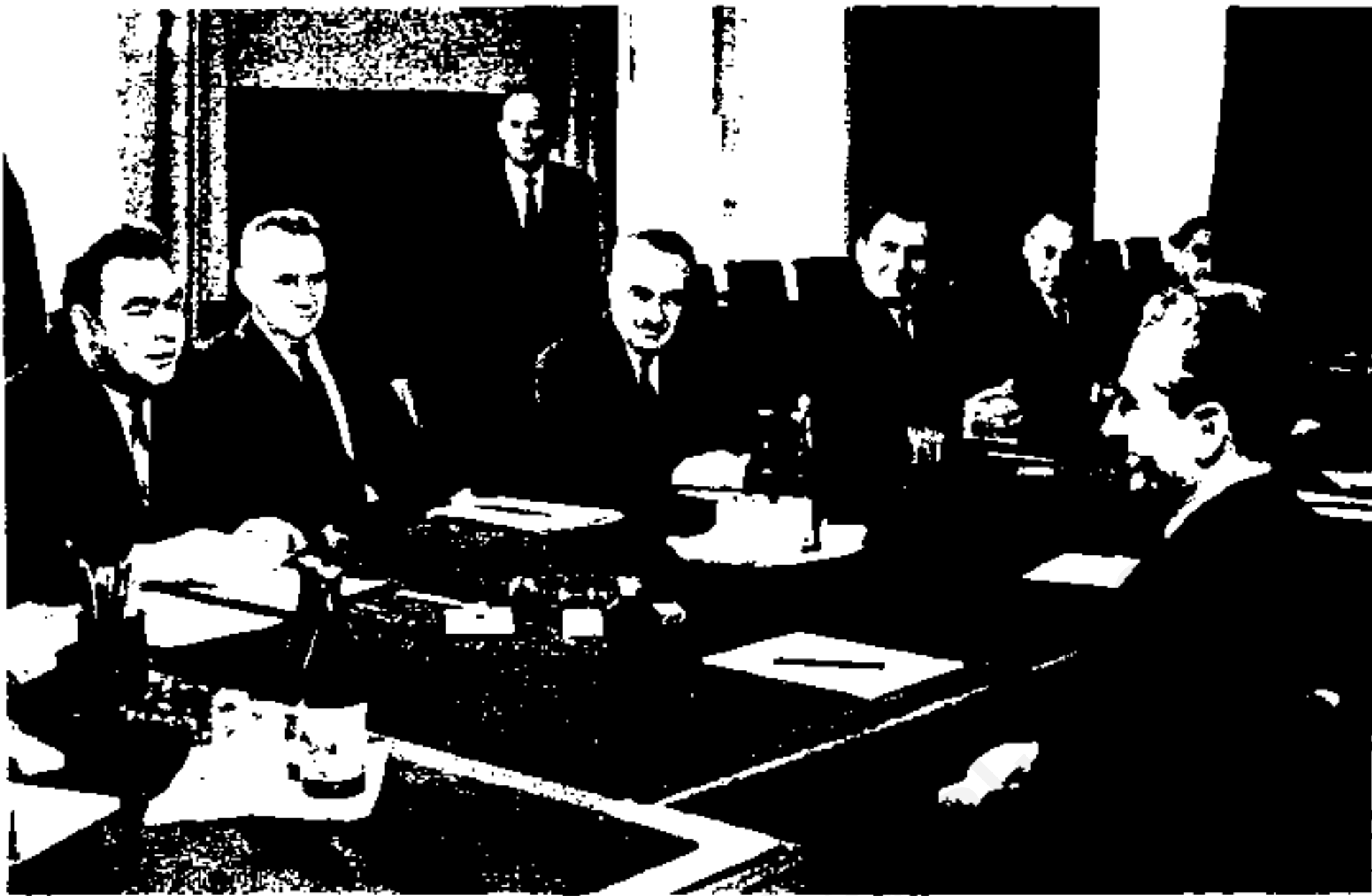
May 21, 1973

Newsweek

INSIDE: The Watergate Probe



بدنبال افزایش درآمد نفت در سالهای ۷۴-۱۹۷۳ (از سال ۱۳۵۲ به بعد) شاه قسمت اعظم درآمد نفت را صرف خرید اسلحه کرد و طرح‌های بلندپروازانه او موجبات نگرانی غرب را فراهم ساخت. این تصویر روی جلد مجله نیوزویک که مربوط به سال ۱۹۷۳ می‌باشد به تدارکات عظیم نظامی ایران اختصاص یافته است.



روش شاه در سیاست خارجی نیز به تدریج نگرانی‌هایی در غرب بوجود آورد. شاه با برژنف رهبر شوروی در سالهای ۱۹۶۴ تا ۱۹۸۲ روابط نزدیکی برقرار کرد و روابط سیاسی و اقتصادی ایران را با کشورهای کمونیست گسترش داد. عکس فوق شاه را در یکی از مسافرت‌هایش به شوروی با رهبران وقت شوروی (از چپ به راست برژنف، کاسیگین، میکویان و گرومیکو) نشان می‌دهد.



سازش شاه با صدام حسین در سال ۱۹۷۵ (۱۳۵۴) نیز که موجب تقویت موقعیت رژیم بعثی عراق و سرکوبی شورش کردهای شمال آن کشور گردید، موجبات عدم رضایت حامیان آمریکائی و اسرائیلی شاه را فراهم ساخت.

TIME

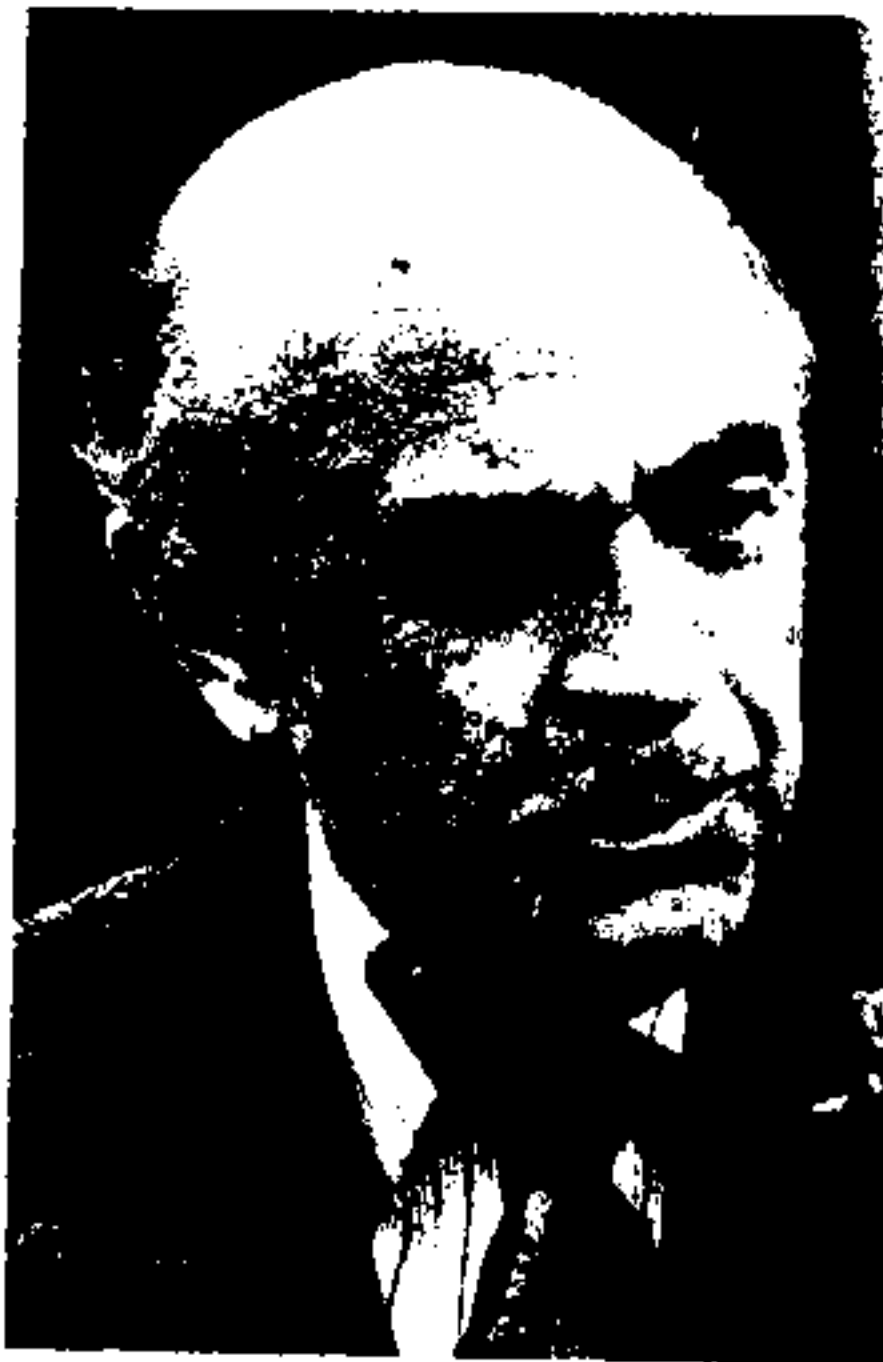
TORTURE

AS STATE POLICY

در تابستان سال ۱۹۷۶ (۱۳۵۵) که بحبوحهٔ مبارزات انتخاباتی در آمریکا بود، مطبوعات آمریکا حملات شدیدی را به رژیم شاه آغاز کردند. روی جلد شمارهٔ مورخ ۱۶ اوت سال ۱۹۷۶ مجلهٔ تایم که در فوق کلیشه شده به موضوع شکنجه اختصاص یافته و قسمت اعظم مقاله‌ای که در همین شمارهٔ تایم چاپ شده به موضوع شکنجه در زندانهای ایران پرداخته است.

انتخاب کارتر به ریاست جمهوری آمریکا در سال ۱۹۷۶ (۱۳۵۵)، بدعلت انتقادات او از رژیم شاه در جریان مبارزات انتخاباتی، موجبات نگرانی شدید شاه را فراهم ساخت و شاه در نخستین سال ریاست جمهوری وی برای دیدار او به آمریکا رفت، ولی تظاهرات ضدشاه در مقابل کاخ سفید که به پرتاب گاز اشک‌آور و اشک ریختن شاه در مراسم استقبال از وی انجامید، موقعیت او را در مذاکره با کارتر تضعیف نمود.

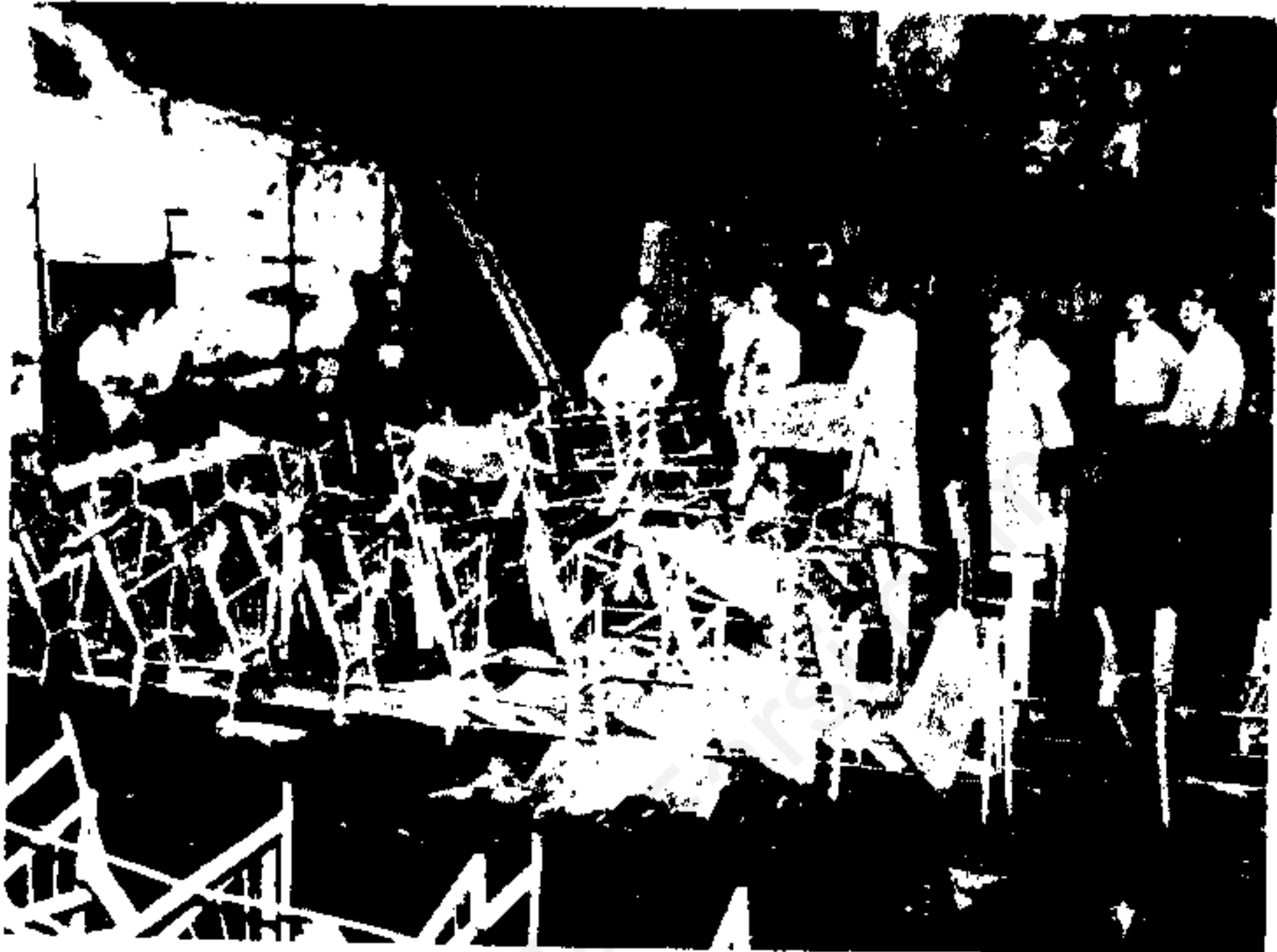




در تابستان سال ۱۳۵۶، هویدا پس از قریب سیزده سال تصدی مقام نخست‌وزیری، از مقام خود استعفا داد و شاه همزمان با برکناری او سیاست «فضای باز سیاسی» خود را برای جلب رضایت رهبران جدید آمریکا اعلام داشت.



جمشید آموزگار نخست‌وزیر جدید شاه، ضمن اجرای سیاست فضای باز سیاسی او، یک سیاست «ریاضت اقتصادی» در پیش گرفت، ولی این سیاست جدید نارضایتی‌های تازمای بوجود آورد و انتشار مقاله‌های آهانت‌آمیزی علیه آیت‌الله خمینی در دیماه سال ۱۳۵۶ آتشی روشن کرد که تا سقوط رژیم خاموش نشد.

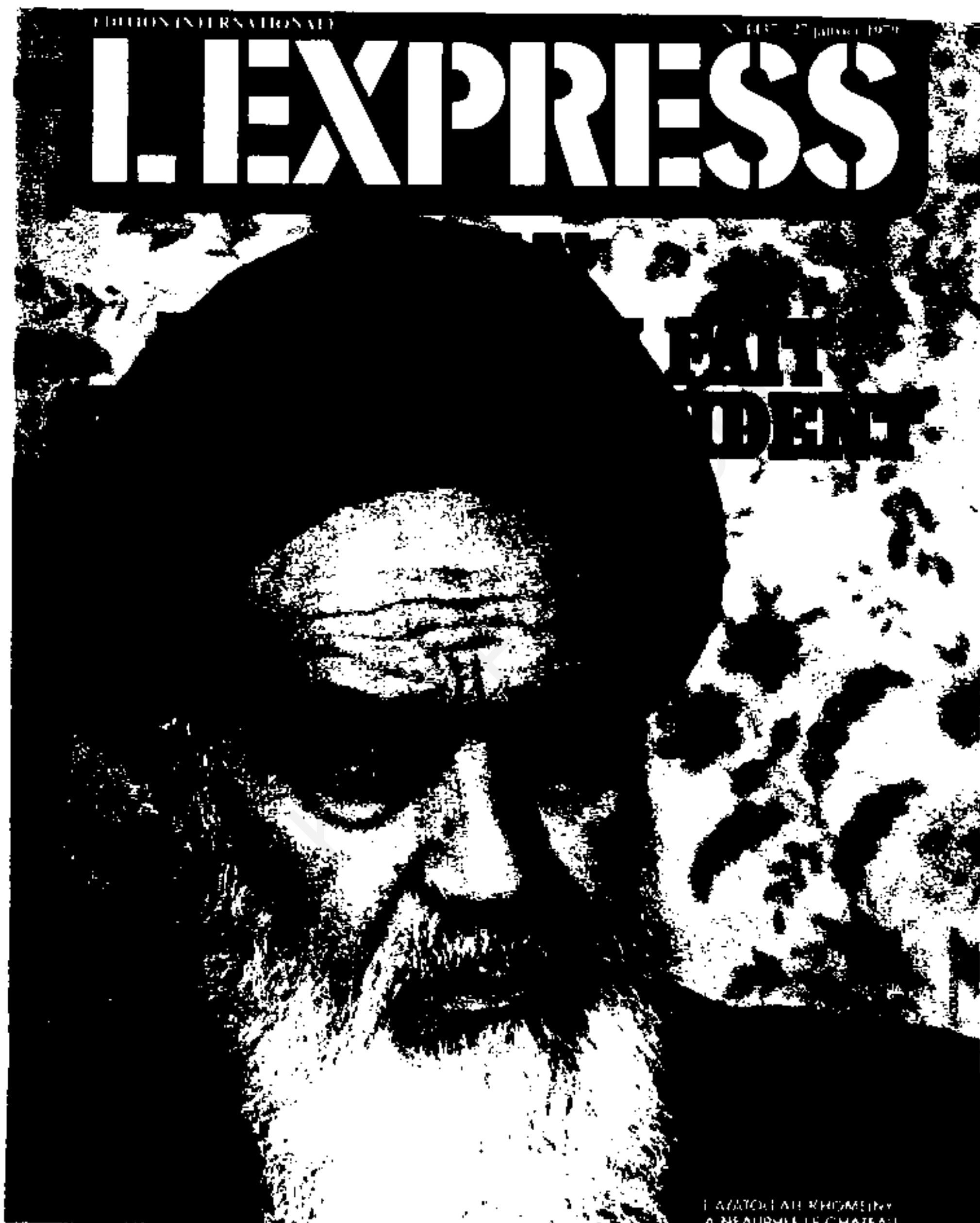


دولت آموزگار تا پایان مرداد ماه سال ۱۳۵۷، در برابر تظاهراتی که از اواخر سال ۱۳۵۶ هر چهل روز یکبار، به یادبود شهدای تظاهرات چهل روز قبل برپا می‌شد، مقاومت کرد، ولی سرانجام بدنیاال فاجعه آتش‌سوزی در سینما رکس آبادان، که صدها نفر زنده‌زنده در آن سوختند، استعفا داد. در عکس‌های این صفحه منظره‌ای از سالن سوخته سینما و مادری که بر مرگ فرزند خود شیون می‌کند دیده می‌شود.



پس از استعفای جمشید آموزگار، شاه مهندس شریفامامی را به نخست‌وزیری منصوب کرد. شریفامامی فضای باز سیاسی شاه را بازتر کرد و نخستین راه‌پیمائی‌های عظیم بر ضد رژیم، که به اعلام حکومت نظامی و فاجعه میدان ژاله انجامید، موقعیت رژیم را بیش از پیش به‌مخاطره انداخت.

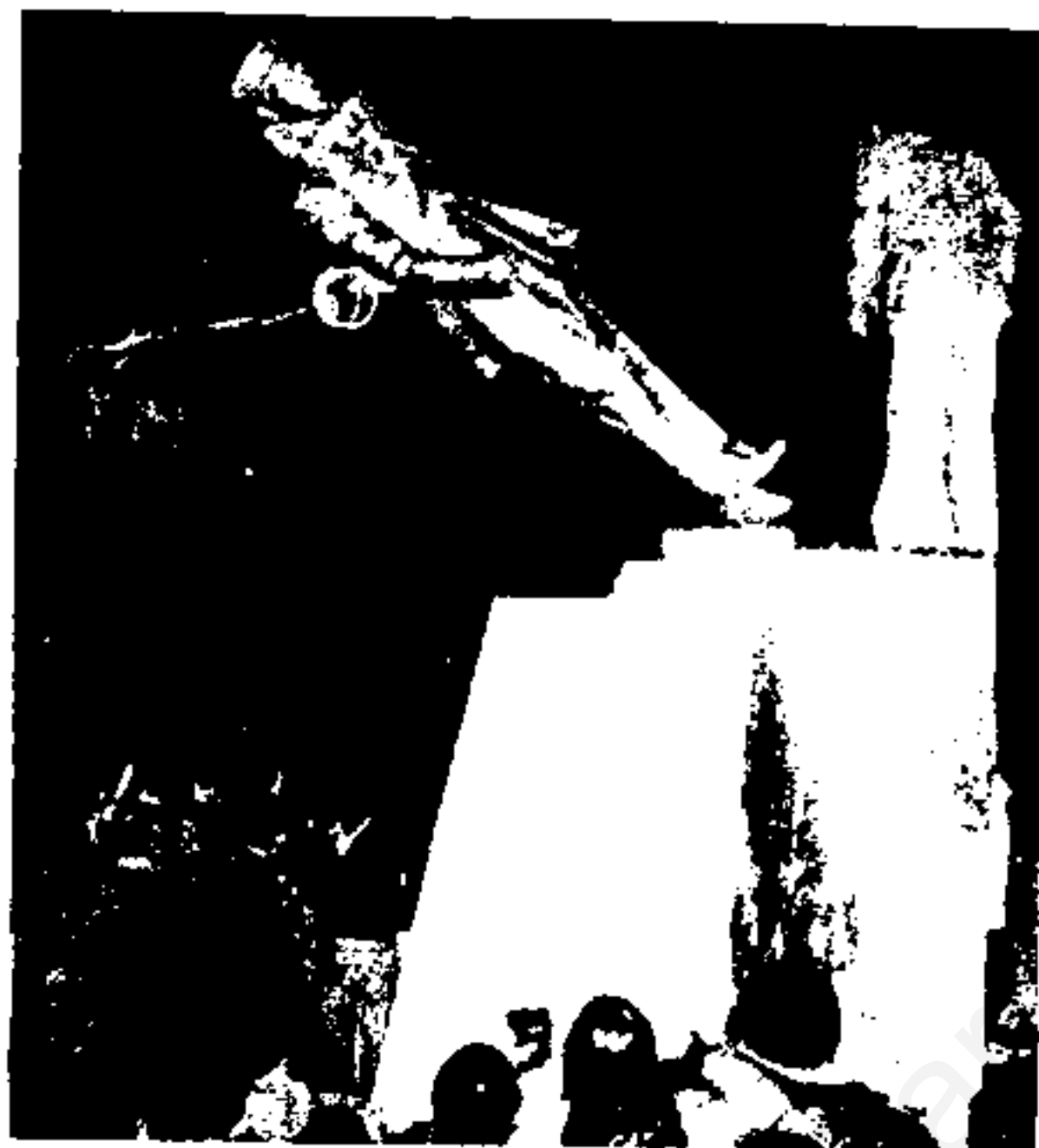




یکی از اشتباهات بزرگ رژیم در دوران حکومت شریف‌امامی و ادار ساختن دولت عراق به اخراج امام خمینی از آن کشور بود. امام خمینی به پاریس که یکی از مهمترین مراکز خبری جهان است رفت و امکانات وسیعی برای تماس و مصاحبه با مطبوعات و رادیو تلویزیون‌های جهان در اختیار ایشان قرار گرفت. مجله معروف فرانسوی اکسپرس برای اولین بار عکسی از امام خمینی در روی جلد خود چاپ کرد و از ایشان به عنوان «مردی که غرب را به لرزه درآورده است» نام برد.



نظارات و اغصابات و درگیری بن مردم و نیروهای نظامی در دوران حکومت شریف‌امامی گسترش یافت و عده کثیری در جریان این حوادث به شهادت رسیدند. در عکس فوق عده‌ای از تظاهرکنندگان نصابر جمعی از شهدا را با خود حمل می‌کنند.



در جریان تظاهرات و درگیری در دانشگاه تهران مجسمه شاه از مقابل در ورودی دانشگاه سرنگون شد و روز ۱۳ آبان ۱۳۵۷ چندتن از دانشجویان در برابر دانشگاه تهران به شهادت رسیدند. پخش جریان این حوادث از تلویزیون موجب واکنش شدید مردم و آتش‌سوزیهای وسیع در تهران گردید و بدنبال استعفای شریف‌امامی، شاه یک دولت نظامی بر سر کار آورد.





با تشکیل دولت نظامی، امام خمینی بر حملات خود به رژیم شاه افزود و مردم را به ادامه تظاهرات و اعتصابات تا سرنگونی رژیم دعوت نمود. این دو عکس از امام خمینی در «نوفل لوشاتو» واقع در حومه پاریس در همان ایام در مجله تایم آمریکا چاپ شد.





تظاهرات بر ضد رژیم در دوران کوتاه استقرار دولت نظامی گسترش یافت و در این تظاهرات زنان نقش مهمی ایفا نمودند.



EPOCA

DAI NOSTRI INVIATI
UN ECCEZIONALE DOCUMENTO
FOTOGRAFICO TUTTO A COLORI

DENTRO L'IRAN

ECONOMIA
PERCHE' IL '79
E' L'ANNO
DELLA SPERANZA

DA STACCARE
GUIDA
ALLA
NEVE
A PREZZO
SPECIALE

LE DATE, LE LOCALITA', I COSTI

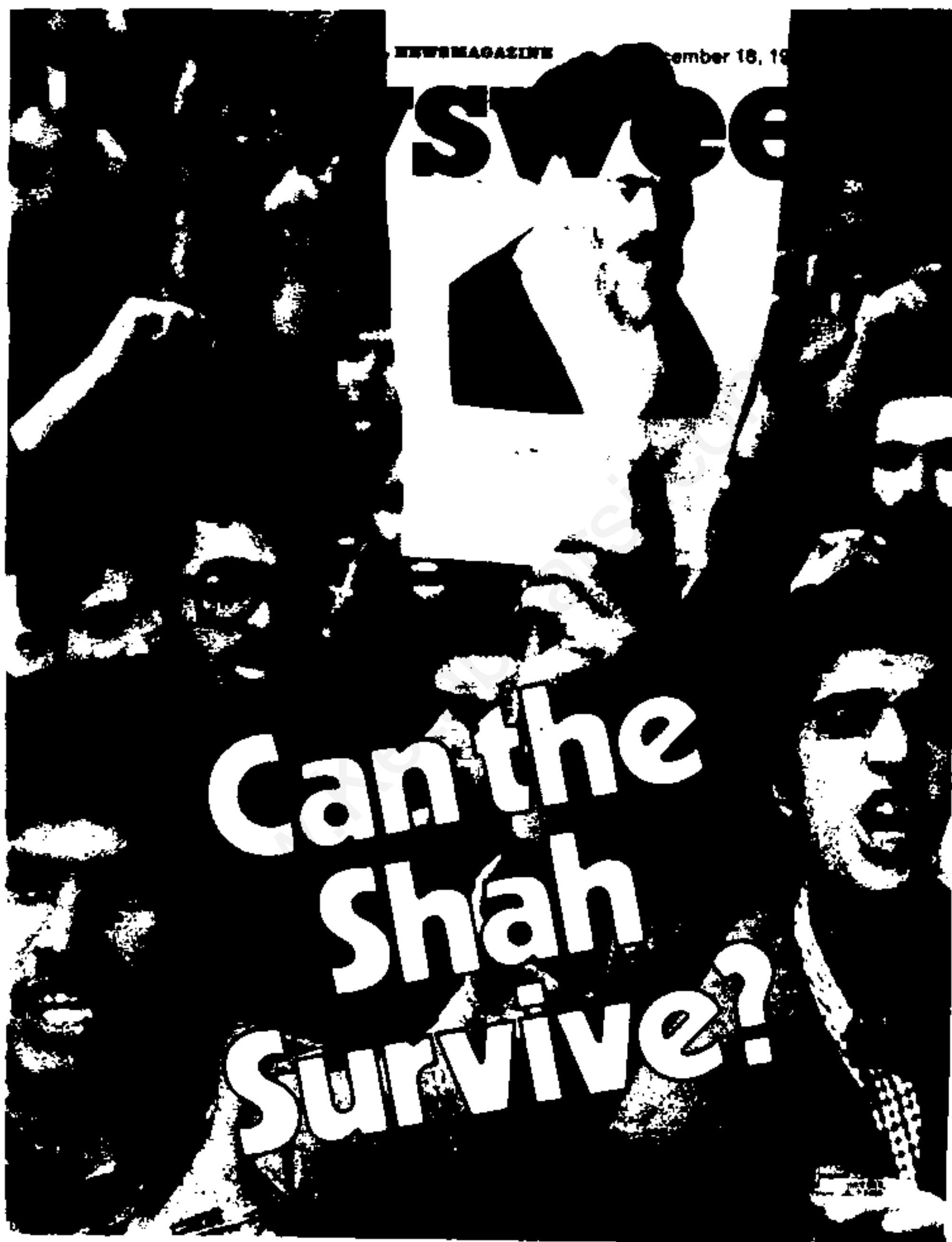
IN REGALO
LE CAPITALI IN FUOGO
MADRID



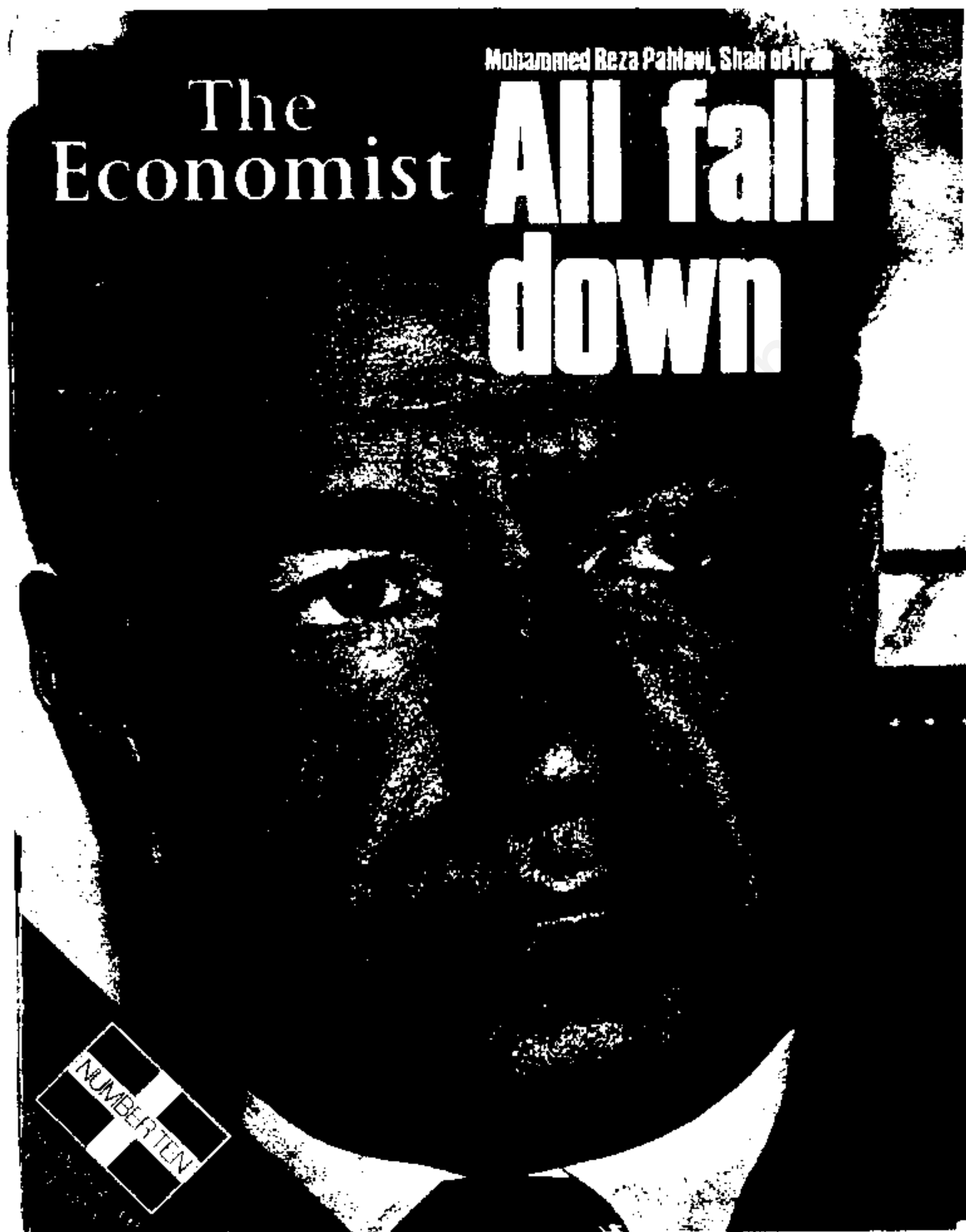
مطبوعات معتبر خارجی از اواخر آذرماه سال ۱۳۵۷ سقوط رژیم سلطنتی ایران را پیش‌بینی می‌کردند. این عکس روی جلد مجله معروف ایتالیایی «اپوکا» عکس شاه را با شکاف عمیقی در چهره او، که نشانه تزلزل و فرو ریختن رژیم است، به تصویر کشیده است.



در جریان انقلاب ایران، در رهبری آمریکا اختلافات عمیقی بر سر چگونگی واکنشی که باید در برابر آن نشان داده شود بروز کرد. برزینسکی مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور آمریکا (نفر سمت چپ) طرفدار حمایت جدی از شاه و سرکوبی حرکت‌های انقلابی، ولو با دست زدن به یک کودتای نظامی بود. ونس وزیر خارجه آمریکا (نفر وسط) از فکر تماس با رهبری انقلاب و تأمین منافع آمریکا در دوران بعد از شاه طرفداری می‌کرد، و کارتر (نفر سمت راست) در میان این دو جریان فکری گیج و درمانده بود.



«آیا شاه می‌تواند جان به‌سلامت سرد؟» - عکسی از تظاهرات بر ضد رژیم در روی جلد مجله نیوزویک آمریکا (مورخ ۱۸ دسامبر - ۲۷ آذر ۱۳۵۷)



«همه چیز فرو می‌ریزد» - مجله اکونومیست لندن سقوط شاه را در شماره مورخ ۲۲ دسامبر (اول دسامبر ۱۳۵۷) خود پیش‌بینی می‌کند.